

## قلمرو ادله ضمان بیت المال در دیه شهید

محمد جواد محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسأله دیه شهید و امکان پرداخت آن از بیت المال از موضوعاتی است که با وجود اهمیت اجتماعی و حقوقی آن، کمتر به طور مستقل مورد بررسی فقهی قرار گرفته است. در منابع فقهی، عنوان شهید عمدتاً در ابواب جهاد و احکام تجهیز میت مطرح شده و حکم صریحی درباره دیه شهید در این منابع مشاهده نمی شود. در مقابل، در روایات متعدد، پرداخت دیه از بیت المال در مواردی مانند فرار قاتل، مجهول القاتل و قتل الزحام مورد توجه قرار گرفته و بر همین اساس قاعده نفی هدر رفتن خون مسلمان در فقه شکل گرفته است. از این رو این پرسش مطرح می شود که آیا می توان با استناد به این ادله، دیه شهید را نیز بر عهده بیت المال دانست یا خیر. مقاله پیش رو به بررسی ادله فقهی و مقررات قانون مجازات اسلامی در این زمینه پرداخته است.

یافته های پژوهش نشان می دهد که ادله روایی ناظر به پرداخت دیه از بیت المال ناظر به موارد خاصی است و قابل تسری به مورد شهادت نیست. همچنین در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز موارد پرداخت دیه از بیت المال به صورت محدود و احصایی بیان شده و عنوان شهید در شمار این موارد قرار نگرفته است. بر این اساس، پرداخت دیه شهید از بیت المال فاقد مستند فقهی و قانونی است؛ هرچند

---

۱. سطح ۴ فقه و اصول، دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، مدرس سطوح عالی و عضو گروه فقه جزا مرکز پژوهشی موسسه عالی فقه و علوم اسلامی. [mjmohammadi62@gmail.com](mailto:mjmohammadi62@gmail.com)

این امر مانع از سایر حمایت‌های مادی و معنوی از خانواده شهدا نیست.

**واژگان کلیدی:** دیه شهید، شهید، بیت‌المال، قاعده هدر نرفتن خون مسلمان، فرار قاتل، مجهول‌القاتل.

### مقدمه

در فقه امامیه، هنگامی که انسانی به قتل می‌رسد، اصل بر این است که خون او مهمل و بی‌پاسخ رها نمی‌شود. در قتل‌های خطای محض و شبه‌عمد، حکم به ثبوت دیه داده می‌شود و در قتل عمد نیز، هرچند قاعده اولیه ثبوت قصاص است، اما در برخی موارد به دلایل خاص شرعی، قصاص منتفی و دیه جایگزین آن می‌شود؛ مانند قتل دیوانه یا در فرضی که قاتل، پدر مقتول باشد. در این صورت، مسئولیت پرداخت دیه در وهله نخست بر عهده جانی است، اما گاهی نیز بیت‌المال در موارد استثنایی و محدودی مرجع در پرداخت دیه می‌شود.

با توجه به این مبانی و نیز جایگاه محدود بیت‌المال در باب دیات، این پرسش مطرح می‌شود که در برخی عناوین خاص، به ویژه در مورد شهید، آیا می‌توان بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه دانست یا خیر. به بیان دیگر، مسأله آن است که آیا ادله‌ای که در فقه برای ضمان بیت‌المال در برخی موارد خاص قتل مطرح شده است، می‌تواند در مورد شهید نیز جریان یابد و پرداخت دیه از بیت‌المال را توجیه کند، یا آنکه مورد شهید از قلمرو آن ادله خارج است و نمی‌توان چنین مسئولیتی را برای بیت‌المال اثبات کرد.

بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که مسأله دیه شهید به عنوان یک بحث مستقل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. فقیهان غالباً عنوان شهید را در ضمن مباحث جهاد

یا در ذیل احکام تجهیز میت مطرح کرده و بیشتر به احکامی همچون غسل، کفن و نماز پرداخته‌اند. از این رو در این آثار، بحثی منقح درباره ثبوت یا عدم ثبوت دیه برای شهید - به ویژه از بیت‌ال‌مال - کمتر دیده می‌شود.

در مقابل، آنچه در منابع فقهی درباره پرداخت دیه از بیت‌ال‌مال بیشتر مورد بحث قرار گرفته، موارد منصوصی مانند قتیل الزحام، مجهول‌القاتل، فرار قاتل و موارد مشابه است که بر پایه روایات خاص مطرح شده‌اند. با این حال، جست‌وجوی اولیه نشان می‌دهد که کتاب یا مقاله‌ای مستقل درباره «دیه شهید» منتشر نشده و مطالب موجود نیز غالباً ذیل مباحث عام دیات یا در ضمن بررسی روایات مربوط به ضمان بیت‌ال‌مال در موارد خاص آمده است. در عین حال، اهمیت مسئله تنها جنبه نظری ندارد و در محیط‌های حقوقی و قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته است. بازتاب این موضوع را می‌توان در برخی نشست‌های قضایی مشاهده کرد؛ از جمله نشستی که در آن امکان مطالبه دیه جانبازان و شهدا از بیت‌ال‌مال مورد بحث قرار گرفته و قضات حاضر بر پایه مبانی فقهی و مواد قانونی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. هرچند این‌گونه نشست‌ها پیشینه پژوهشی مکتوب به معنای خاص محسوب نمی‌شود، اما نشان می‌دهد مسئله یادشده در مقام اجرا نیز محل ابتلاء است و نیازمند تبیین نظری دقیق است.

مقاله حاضر در صدد است با تکیه بر ادله فقهی و مقررات قانون مجازات اسلامی، به حل مسأله یاد شده بپردازد. برای این منظور، ابتدا روایات مربوط به ضمان بیت‌ال‌مال در مواردی مانند قتیل الزحام، مجهول‌القاتل و فرار قاتل از جهت سند و دلالت بررسی می‌شود و جایگاه قاعده «نفی هدر رفتن خون مسلمان» در میان قواعد عام باب دیات تحلیل می‌گردد. سپس با توجه به این مبانی، قابلیت سرایت این ادله به مورد

شهادت ارزیابی می‌شود. در ادامه نیز مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موارد پرداخت دیه از بیت‌المال بازخوانی و با یافته‌های فقهی سنجیده می‌شود تا حدود و ثغور ضمان بیت‌المال در دیه شهید روشن گردد.

## ۱. ادبیات پژوهش

پیش از ورود به تحلیل فقهی و حقوقی مسئله، تعریف دقیق عناوین کلیدی پژوهش و تبیین مقصود از عناوین یاد شده در این تحقیق، ضروری است تا از هرگونه خلط معنایی جلوگیری شود. لازم به ذکر است که به دلیل عدم ضرورت و پرهیز از تطویل نابجا، از تحلیل لغوی و ریشه‌ای واژگان خودداری شده است.

### ۱.۱. مفهوم اصطلاحی شهید

مفهوم «شهید» در فقه اسلامی، بسته به بستر فقهی و حقوقی مورد نظر، دارای دلالت‌های متفاوتی است. شیخ طوسی در تعریف شهید می‌گوید: شهید کسی است که در راه یاری امام عادل و در برابر او یا در برابر نایبی که امام منصوب کرده است، کشته شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲).

جزیری درباره اصطلاح شهید در فقه امامیه می‌گوید: شهید در مذهب اهل بیت (علیهم السلام) به کسی گفته می‌شود که دو ویژگی در او جمع باشد: نخست آن‌که در نبرد مشروع و جایز برای دفاع از اسلام شرکت کرده و در همان معرکه به شهادت برسد. دوم آن‌که مسلمانان او را در حالی نیابند در حالی که هنوز اندکی جان در بدن دارد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۷۷).

با این حال، اطلاقات گسترده‌تری نیز وجود دارد که شامل کسانی است که به طور کلی در راه خدا کشته شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۲؛ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱،

ص ۶۷۷). حتی برای کسانی که در برخی شرایط خاص (مانند دفاع از خود، دفاع از خانواده، دفاع از مال، قرائت برخی از سوره یا اذکار، در حال طهارت و...) وفات کرده‌اند، در برخی روایات، «شهید» یا «کالشهید» اطلاق شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۱۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۹۵ و ۱۴۰۶ق، صص ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵۷؛ مغربی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷ و دیگران).

با توجه به معانی یاد شده، آنچه در این پژوهش مدنظر است، شهید مصطلح است که قدر متیقن آن، معنای نخست یعنی شهید معرکه جنگ است، البته ممکن است به مرور زمان و در اثر تحولات و شرایط، معرکه توسعه پیدا کند و به دلیل کشیده شدن جنگ به داخل شهرها توسط هواپیماهای جنگنده، موشک‌ها یا عوامل نفوذی، کسانی که در شهر نیز توسط دشمن کشته می‌شوند، شهید مصطلح محسوب شوند. در هر صورت آنچه مقصود این مقاله است، شهید مصطلح است، اما تطبیق عنوان شهید و تعیین مصادیق آن، موضوع این مقاله نبوده و از رسالت این پژوهش خارج است.

## ۱.۲. مفهوم بیت المال

بیت‌المال در اصطلاح فقهی، محلی برای نگهداری اموال عمومی مسلمانان است. این لفظ در صدر اسلام به محلی اطلاق می‌شد که اموال عمومی مانند زکات، خراج و غیره در آن جمع می‌شد و سپس توزیع می‌گردید؛ اما فقیهان متأخر آن را بر اموال عمومی اطلاق کردند، حتی اگر در غرفه جمع نشود (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۹۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۵۶؛ بای، ۱۴۰۲، ص ۸۴).

منابع بیت‌المال به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱- متعلق به عموم مسلمانان؛ شامل اراضی مفتوحه العنوه، خراج، مقاسمه، جزیه، سهم سبیل‌الله از زکات و وقف

عمومی؛ که در مصالح عمومی آنان (نظیر حقوق والیان، حاکمان، قضات، نیروهای نظامی و انتظامی، مصالح دفاعی و جبران برخی خسارات) صرف می‌گردد. تدبیر و شیوه مصرف این اموال زیر نظر امام بوده و باید با صلاحدید امام صرف در امور شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ۱۸۵، ج ۱۱، ص ۲۴؛ ج ۱۵، ص ۹۲؛ ج ۲۷، ص ۲۲۶؛ ج ۲۸، ص ۳۶۳؛ همچنین ر.ک: حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۵۳).  
 ۲- متعلق به منصب امام؛ شامل سهم امام از خمس، غنایم جنگ بدون اذن امام، انفال (جنگل‌ها، نیزارها، معادن، قله کوهها و هر آنچه که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمانان افتاده است) (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، صص ۵۲۳-۵۲۵ و صص ۵۳۳-۵۳۴). موارد یاد شده ملک منصب امام است، نه عموم مسلمین و شیوه و محل مصرف آن در اختیار امام است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۳۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، صص ۱۵۶-۱۵۸؛ سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۴۲۲؛ شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۳۹).  
 مقصود از بیت المال در اینجا معنای عام آن است که شامل هر دو دسته می‌شود.

## ۲. جایگاه فقهی پرداخت دیه از بیت المال

در متون روایی و فقهی در موارد متعددی حکم به پرداخت دیه مقتول از بیت المال شده است. برخی از این متون روایی به صراحت و برخی با الغای خصوصیت، بر ثبوت دیه به ملاک عدم جواز هدر رفتن و پایمال شدن خون مسلمان دلالت دارد (ر.ک: بای، ۱۴۰۲، صص ۱۹۸-۲۲۸).

### ۲.۱. فرار قاتل عمد و عدم دسترسی به او

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره مردی که عمداً مردی را کشته است، سپس قاتل فرار کرد و دستگیر نشد. ایشان فرمودند: اگر مال داشته باشد،

دیه از مالش گرفته می‌شود، در غیر این صورت به ترتیب از نزدیکترین خویشاوندان او گرفته می‌شود. اگر نداشته باشد امام دیه او را می‌پردازد، زیرا خون مسلمان باطل نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۳۶۵). روایت از جهت سند، موثقه به شمار رفته و معتبر است.<sup>۱</sup>

## ۲.۲. عدم شناسایی قاتل

عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که کشته شده بود و قاتلش معلوم نبود، حکم کردند به اینکه اگر نسب مقتول معلوم بود و وارثانی داشت که خون بهای او را مطالبه می‌کردند، خون بهای او از بیت المال مسلمانان پرداخت می‌شود. خون مسلمان باطل نمی‌شود، زیرا ارث او متعلق به امام علیه السلام است. بنابراین، خون بهای او نیز بر عهده امام است. بر او نماز می‌خوانند و او را دفن می‌کنند.

همچنین در مورد مردی که روز جمعه در مکانی شلوغ فوت کرده است، فرمودند که خون بهای او از بیت المال مسلمانان پرداخت می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۴). روایت دارای اسناد متعدد بوده و صحیح است.

## ۲.۳. کشف جسد در بیابان

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقتولی در زمین بیابانی پیدا شود، دیه او از بیت المال پرداخت می‌شود، زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خون مسلمان باطل نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۵).

۱. با توجه به فراوانی روایات، پرهیز از طولانی شدن مقاله، از ذکر جزئیات کامل اسناد و راویان احادیث صرف نظر شده است. در مواردی که ایراد سندی وجود ندارد، تنها به ذکر محتوای حدیث و درجه اعتبار آن اکتفا شده است. در مواردی که سند دچار ضعف است، تنها به نقطه ضعف سندی اشاره شده است.

روایت از جهت سندی معتبر بوده و موثقه است.

## ۲،۴. عدم اثبات انتساب قتل به متهم یا متهمان

مضمون این روایت که مفصل و طولانی است، درباره فردی است که بعد از فتح خیبر کشته شده بود و اولیای دم معتقد بودند توسط یهود کشته شده ولی شاهد بر ادعای خود نداشتند، همچنین راضی به قسامه توسط خود یا سوگند خوردن یهودیان نشدند، بر اساس این روایت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر اثبات نشود قاتلش کیست، من دیه او را می پردازم. همچنین در انتهای روایت قضیه مقتول در بیابان که در روایت پیشین بیان شد نیز مطرح شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۲). روایت از جهت سندی معتبر بوده و موثقه است.

## ۲،۵. فقدان عاقله در قتل خطایی

بر اساس روایتی که کلینی آورده است، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد مردی از موصل که قتل خطایی مرتکب شده بود و ادعای خویشاوندی در آنجا داشت، به حاکم موصل نامه نوشتند. در این نامه، امام علیه السلام دستور دادند که اگر خویشاوندان قاتل در موصل یافت شدند، دیه را بر اساس سلسله مراتب ارث (با اولویت بندی قرابت پدری و مادری) در سه سال مطالبه کنند. در صورت عدم وجود خویشاوند، دیه باید از اهالی موصل که زادگاه او هستند، اخذ شود. در نهایت، اگر مشخص شد که قاتل اهل موصل نیست و ادعایش باطل بوده، او را نزد امام علیه السلام بازگردانند، زیرا امام علیه السلام، خود ولی و پرداخت کننده دیه خواهند بود و خون مسلمان ضایع نمی شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۵).

بر اساس آنچه در انتهای این روایت بیان شده است، امام علی علیه السلام فرمود در

قتل خطایی اگر قاتل عاقله نداشت، خودم (امام علیه السلام) ولی قاتل است و دیه او را می پردازد.

هر چند مورد این روایت قتل خطایی است، لیکن تعلیل موجود در ذیل روایت عمومیت داشته و شامل موارد عمد نیز می شود.

در سند این روایت، عطیه بن مالک از پدر خود روایت را نقل کرده است. اما مالک پدر عطیه مجهول بوده و وضعیت وی روشن نیست. بنابر این، روایت از جهت سندی، ضعیف است.

## ۲.۶. قتل در حال جنون

از امام باقر علیه السلام سؤال شد درباره مردی که عمداً مرد دیگری را کشته و حد (قصاص) بر او اجرا نشده و شهادتی نیز علیه او اقامه نشده تا زمانی که گیج و دیوانه شده است، پس از دیوانه شدنش، افراد دیگری علیه او شهادت دادند که او قاتل است. حضرت فرمود: «اگر علیه او شهادت دهند که هنگام کشتن، سالم بوده و هیچ نقصی در عقلش نداشته، به همین دلیل کشته می شود. اما اگر چنین شهادت ندهند [شهادت داده اند بر قتل در حال جنون، یا اینکه بر اصل قتل شهادت داده اند، اما نمی دانند که عاقل بوده یا مجنون] (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۴۹۰)، اگر مال و اموالی داشته باشد، دیه از اموال قاتل به ورثه مقتول پرداخت می شود. اگر مالی ندارد، دیه از بیت المال داده می شود. خون مرد مسلمان باطل نمی شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۹۵).

این روایت به دلیل وجود «خضر صیرفی» در سند و مجهول بودن وی در کتب رجالی، معتبر نیست.

## ۲،۷. دیه قتل دیوانه‌ی مهاجم

ابوالورد می‌گوید به امام باقر یا صادق علیهما السلام عرض کردم، خدا برایت صلاح و خیر بخواهد، اگر دیوانه‌ای به مردی حمله کرد و ضربه‌ای به او زد، مرد شمشیر را از دیوانه گرفت و به او زد و او را کشت، [حکمش چیست؟] امام علیه السلام فرمود: نباید قصاص شود و دیه‌اش نیز بر عهده او نیست، بلکه دیه‌اش بر عهده امام است و خون مقتول او باطل نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۹۵-۲۹۴).

ابوالورد که در سند روایت ذکر شده است، از نظر رجالی مجهول است، از این رو روایت از جهت سندی ضعیف است.

## ۲،۸. دیه مقتول در حوادث

سکونی می‌گوید: امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند که فرمود: در هائشات، نه دیه‌ای ثابت است و نه قصاصی. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود برای قضاوت این مسأله به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند، امام علی علیه السلام دیه او را از بیت المال پرداخت کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵۵). مقصود از هائشات، آشوب‌ها و نزاع‌های دسته جمعی است، در این حوادث عده‌ای زخمی و کشته می‌شوند و قاتل و جراح معلوم نمی‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۵۹؛ مروج، ۱۳۷۹، ص ۵۷۲). روایت از نظر سندی معتبر بوده و موثقه است.

با صرف نظر از مصادیق خاص روایات، آنچه از مجموع این روایات و به ویژه از تعلیل پایانی برخی از آنها استفاده می‌شود، این است که از نظر شریعت اسلام، خون مسلمان نباید بی‌فرجام بماند. این اصل یکی از مبانی مهم در حفظ جان و مال مسلمانان در حکومت اسلامی تلقی می‌گردد. هرگاه مسلمانی کشته شود و امکان

اجرای قصاص یا جبران دیه از سوی قاتل (و در مواردی نزدیکان وی) فراهم نباشد، حاکم موظف است دیه مقتول را از بیت‌المال مسلمین بپردازد و این تکلیف شرعی برای آن است که اطمینان حاصل شود خون مسلمان پایمال نمی‌گردد.

### ۳. بررسی دیدگاه‌ها و ادله

همچنان که پیش از این نیز اشاره شد، در منابع فقهی، بحثی پیرامون دیه‌ی شهید و پرداخت آن از بیت‌المال یافت نشد. از این رو نمی‌توان در این زمینه، دیدگاه‌های مشخص و اختلاف نظرهای فقیهان را بازشناخت. بر این اساس، آنچه در اینجا مطرح می‌شود، بیان نظر شخص یا گروه خاصی نیست، بلکه تلاشی است برای بیان مسأله بر پایه‌ی اصول و قواعد کلی فقهی و با اتکاء به مباحث مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال از نگاه فقه امامی.

در چنین چارچوبی، دو رویکرد کلی قابل طرح است: نخست، دیدگاهی که معتقد است دیه‌ی شهید باید از بیت‌المال پرداخت شود تا اصل عدم تضييع خون مسلمان رعایت گردد؛ و دوم دیدگاهی که بر این باور است که فردی که به شهادت رسیده متفاوت از سایر کشته شدگان در قتل‌های متعارف عمد، شبه عمد و خطای محض است و مشمول حکم دیه نیست. در ادامه، ادله‌ی هر یک از این دو دیدگاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۳.۱. مستندات دیدگاه موافق

برای دیدگاه موافق پرداخت دیه از بیت‌المال به دو دلیل می‌توان استناد کرد:

## ۳،۱،۱. روایت ابوبصیر

بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که پرداخت دیه از بیت المال مسبوق به سابقه بوده و از نظر فقهی در موارد متعددی حکم به پرداخت دیه از بیت المال شده است. از میان موارد ذکر شده برای پرداخت دیه، مناسب ترین عنوانی که می توان این مسأله را ذیل آن قرار داد، روایت موثقه ابوبصیر است که پیش از این نقل شد. در این روایت، پرسش درباره فردی بود که دیگری را کشت و فرار کرد. در روایت چنین آمده بود: «ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۵)، یعنی قاتل فرار کرد و دیگر دسترسی به او مقدور نبود. مطابق این روایت، اگر امکان اخذ دیه از اموال قاتل یا نزدیکانش فراهم نشد، در نهایت از بیت المال اخذ می شود.

البته لزوم پرداخت دیه توسط امام تنها در نقل کلینی آمده است و در نقل شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار عبارت «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاهُ الْإِمَامُ» ذکر نشده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۶۲).

برخی از فقیهان معاصر به مضمون این روایت فتوا داده اند (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۳۵۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۹؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۹). برخی نیز مطابق نقل شیخ طوسی فتوا داده و تنها حکم به لزوم پرداخت دیه از خود وی و سپس خویشاوندان (ورثه) کرده اند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۳۰؛ فاضل آبی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۲۲). برخی نیز تنها حکم به لزوم قصاص کرده و تبدیل قصاص به دیه را از اساس نپذیرفته اند (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۳).

بر اساس دیدگاه نخست، می توان روایت مزبور را بر مسئله مورد بحث نیز منطبق دانست. مفروض روایت آن است که فردی به قتل دست زده و سپس فرار کرده، به گونه ای از دسترس خارج شده که امکان دست یابی به او برای اجرای قصاص وجود

ندارد. در چنین وضعیتی، بنابر مفاد روایت، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. از این رو، محور اصلی در دلالت روایت، خصوص «فرار قاتل» نیست، بلکه ملاک اساسی، «عدم قدرت بر دسترسی به وی» است. همچنان‌که تعبیر «فلم یقدر علیه» بر این معنا دلالت دارد. همین ملاک در مسئله شهدای جنگ نیز قابل مشاهده است. بدین صورت که دشمن حمله کرده و گروهی را به قتل رسانده و از دسترس خارج شده است، به‌گونه‌ای که در حال حاضر امکان دستیابی به او برای مجازات قصاص وجود ندارد. بنابراین، با توجه به این ملاک، روایت ابوبصیر قابلیت شمول نسبت به فرض مورد بحث را نیز خواهد داشت.

### ۳،۱،۲. قاعده لایبطل

قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم» از جمله قواعد پذیرفته شده و مسلم فقهی است که پشتوانه اصلی آن مجموعه‌ای از روایات است.<sup>۱</sup> روایاتی که پیش از این نقل گردید، در واقع مهم‌ترین مستندات روایی این قاعده را تشکیل می‌دهد. مفاد این قاعده مبتنی بر این اصل است که خون مسلمانی که به ناحق ریخته شده، نباید مهمل گذاشته شده و پایمال شود و نظام حقوقی اسلام باید برای جبران آن تدبیری مقرر کند.

هرچند مصادیقی که در این روایات ذکر شده، ناظر به عناوین خاصی است و در میان آن‌ها به‌طور مستقیم عنوان شهید مطرح نشده است، اما تعلیل و ملاکی که در این روایات بیان شده، اختصاص به موارد ذکر شده ندارد. بلکه از اطلاق تعلیل استفاده می‌شود که هر موردی را که در آن خون مسلمانی به ناحق ریخته و امکان استیفای حق و مجازات قاتل فراهم نباشد، در بر می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که این قاعده نسبت به موضوع مورد بحث نیز جریان دارد، بدین معنا که افرادی که

۱. قواعد فقه جزایی، ص ۴۷۳.

در جامعه اسلامی در اثر جنگ و حملات دشمن به قتل می‌رسند نیز مشمول همین ملاک قرار می‌گیرند و نمی‌توان از خون آنها بدون جبران و پرداخت دیه از بیت المال گذشت.

### ۳.۲. نقد مستندات دیدگاه موافق

به نظر می‌رسد مستندات مورد استدلال برای دیدگاه موافق، دچار ضعف و ایراد بوده و اتکاء به این ادله برای اثبات دیدگاه یکم، نادرست است.

#### ۳.۲.۱. نقد استدلال به روایت ابوبصیر

استدلال به روایت ابوبصیر در مسأله مورد بحث با ابهامات و تأملاتی روبه‌رو است. هم در دلالت روایت و هم تطبیق آن بر محل بحث، مناقشاتی مطرح است که مجموع آن‌ها استناد به روایت را مخدوش می‌سازد:

یکم، تردید در استخراج مناط قطعی حکم: در استدلال یادشده تلاش شده است ملاک روایت، «عدم دسترسی به قاتل» تلقی شود و خصوصیت «فرار قاتل» کنار گذاشته شود. در حالی که عبارت «فلم یقدر علیه» در کلام امام علیه السلام به عنوان تعلیل حکم نیامده است. عبارت مذکور در پرسش راوی ذکر شده است. از این رو استخراج ملاک کلی از عبارت مذکور در سخن راوی و ادعای اینکه عبارت مذکور، علت تامه حکم بوده و قابل تعمیم به سایر موارد است، دشوار به نظر می‌رسد.

دوم، تفاوت ماهوی قتل جنایی با کشته شدن در جهاد: مورد روایت ناظر به قتل یک فرد توسط فرد دیگر در فضای عادی جامعه است. به بیان دیگر موضوع حکم در روایت، قتلی است که در چارچوب جنایت شخصی واقع شده و به طور طبیعی در قلمرو احکام قصاص و دیات قرار می‌گیرد. در چنین مواردی حتی اگر دسترسی به

قاتل ممکن نباشد، اصل مسئولیت از میان نمی‌رود و شارع برای جلوگیری از تضییع خون مقتول، آن را ابتدا حکم به اخذ دیه از مال خود قاتل کرده، سپس اخذ مال از خویشاوندان وی بر اساس مرتبه خویشاوندی، به گونه‌ای که مثلاً اگر پدر و برادران هستند، نوبت به عمو و عموزادگان نمی‌رسد. در نهایت نیز مطابق نقل کافی، دیه بر عهده امام است.

در مقابل، کشته شدن در جنگ، ذیل عنوان جهاد قرار می‌گیرد و از حیث ماهیت فقهی با قتل‌های متعارف که قضیه‌ای شخصی میان دو یا چند نفر است، تفاوت دارد. از این رو تعمیم حکم این موضوع به کشته شدن در جنگ، نیازمند دلیل روشن‌تری است.

سوم، اشکال در استناد به نقل مشتمل بر ضمان امام: استدلال به ضمان بیت‌المال تا حد زیادی بر جمله «فإن لم یکن له قرابة وداه الإمام» متوقف است. در حالی که این عبارت تنها در نقل کتاب کافی آمده و در کتاب تهذیب و استبصار ذکر نشده است. همین اختلاف نقل موجب می‌شود که استناد جزمی به این بخش از روایت برای اثبات ضمان بیت‌المال با دشواری همراه شود.

چهارم، تفاوت وضعیت قاتل در روایت با وضعیت قتل در جنگ: ظاهر روایت ناظر به موردی است که قاتل شخص معینی است و هویت او شناخته شده، اما پس از ارتکاب قتل گریخته و دسترسی به او، اخذ دیه از اموال او و حتی از اموال نزدیکان او ممکن نیست. در حالی که به طور معمول در جنگ، قاتل شخص معینی نیست و قتل در قالب اقدام نظامی و درگیری جمعی واقع می‌شود. این تفاوت نیز مانع از آن است که بتوان حکم روایت را به سادگی به چنین مواردی سرایت داد.

نتیجه اینکه با توجه به مجموعه مناقشاتی که بیان شد، استناد به روایت ابوبصیر

برای مسأله دیه شهدای جنگ، از نظر دلالتی درست به نظر نمی‌رسد.

### ۳،۲،۲. نقد استدلال به قاعده لایبطل

استدلال به قاعده لایبطل نیز برای اثبات مدعا، مبتلا به ایراداتی است.

نخست اینکه شمول این قاعده نسبت به کشته‌شدگان در میدان جهاد نیز محل تردید جدی است. قاعده «لایبطل» از مجموعه‌ای از روایات فقهی در ابواب مختلف به دست آمده است؛ اما در هیچ‌یک از این روایات موردی که ناظر به فرض جهاد با دشمن، یا حتی نزدیک به چنین فرضی باشد مشاهده نمی‌شود.

دوم اینکه همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، سنخ شهادت در راه خدا اساساً با اقسام متعارف قتل در فقه - یعنی قتل عمد، شبه عمد و خطای محض - تفاوت ماهوی دارد. به همین جهت، الحاق آن به فروض متعارف قتل و سرایت احکام آن‌ها به این مورد، دشوار بوده و نیاز به دلیل روشن دارد.

مؤید این سخن، عدم طرح چنین فرضی در روایات متعدد مربوط به قاعده «لایبطل» است. با وجود آنکه ذیل روایات «لایبطل» به مصادیق متعددی اشاره شده، اما در هیچ‌یک از این روایات اشاره‌ای به مسأله کنونی دیده نمی‌شود.

شاید بتوان این مناقشه را نیز به ایرادات گذشته افزود که قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم» در اصل ناظر به یک مفاد سلبی است؛ یعنی بیان می‌کند که خون مسلمان نباید مهمل گذاشته شده و پایمال شود. اما این قاعده نسبت به جنبه ایجابی مسأله ساکت است. به عبارت دیگر، از خود این قاعده به دست نمی‌آید که جبران خون در هر فرضی باید از طریق بیت‌المال صورت گیرد. همچنان که در برخی روایات، ضمان بر عهده اقباء و خویشاوندان قرار داده شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۵). حتی

در مواردی دیگر، اهل قریه و همشهریان مقتول واگذار شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۳۵۶ و ۳۶۵). این اختلاف در تعیین ضامن نشان می‌دهد که قاعده مزبور صرفاً ناظر به اصل عدم ابطال خون است و از آن، تعیین یک ضامن ثابت -مانند بیت‌المال- استفاده نمی‌شود.

### ۳،۳. مستندات دیدگاه مخالف

برای دیدگاه مخالف نیز دو دلیل عمده قابل ذکر است که هر یک ناظر به یکی از مبانی استدلالی این نظریه است:

#### ۳،۳،۱. قاعده «لو کان لیان»

همچنان که پیش از این نیز توضیح داده شد، با وجود آنکه از صدر اسلام تا عصر غیبت، جنگ‌های فراوانی واقع شده و مسلمانان فراوانی در این جنگ‌ها کشته شده یا به شهادت رسیده‌اند، با این حال در هیچ یک از نصوص حکم به لزوم پرداخت دیه ایشان از بیت‌المال نشده است. این در حالی است که نفس فراوانی و مبتلابودن مسأله اقتضاء می‌کند اگر چنین حکمی وجود داشت، بیان شده و به ما واصل شود.

البته گاه در منابع تاریخی در قضایای جنگ، اشاره به پرداخت دیه شده است، اما موردی که ناظر به دیه شهیدی که در معرکه جهاد به دست دشمنان اسلام کشته شده باشد، یافت نشد. به عنوان نمونه، ابن‌اثیر نقل کرده که ثابت بن قیس و یمان (ابوحذیفه) که از اصحاب کهن سال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، در جنگ احد با مقداری تأخیر به اتفاق یکدیگر قصد پیوستن به سپاه رسول خدا صلوات الله علیه و آله کردند. ثابت توسط مشرکان به شهادت رسید، اما یمان به دست مسلمانان - به جهت اینکه او را نشناخته بودند- به اشتباه به قتل رسید. حذیفه

فرزند یمان فریاد زد این پدر من بود! اما مسلمانان گفتند به خدا قسم او را نشناختیم. پیامبر صلی الله علیه وآله در این قضیه خواستند دیه یمان را بپردازند، اما حذیفه از دیه پدرش گذشت کرد (ابن اثیر، ۱۹۶۵ م، ج ۲، ص ۱۶۲). در عین حال حتی در این نقل نیز هیچ سخنی از دیه ثابت بن قیس که در غزوه احد به شهادت رسیده بود و سایر شهدای احد نشده است.

همچنین هر گاه در جهاد، کفار، برخی از مسلمانان را سپر خود قرار دهند، با شرایطی حکم به جواز قتل مسلمان داده شده است، نسبت به پرداخت دیه نیز در متون فقهی اختلاف نظر دیده می شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق، ج ۵، ص ۱۲۹). اما هیچ گاه درباره شهید معرکه جهاد که به دست دشمنان اسلام به شهادت می رسد، با وجود فراوانی موضوع و ابتلاء، سخنی پیرامون پرداخت دیه در منابع شرعی یا تاریخی یافت نشد. این در حالی است که در روایات متعدد، مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه برخی اصناف ذکر شده است. با اینکه موارد مذکور غالباً کمتر از مساله شهید مورد ابتلا و نیاز بوده اند.

بنابر این در اینجا می توان به قاعده «لو کان لبان و اشتهر»؛ (اگر چنین حکمی بود، آشکار و مشهور می گشت) تمسک جست و گفت همچنان که بسیاری از فقیهان تصریح کرده اند نسبت به مسائلی که از صدر اسلام تا کنون مبتلا به بوده و انگیزه ای برای اخفاء حکم نبوده، نفس فقدان دلیل بر حکم، دلیل بر فقدان حکم در واقع است، از این رو «عدم الدلیل دلیل العدم» در این گونه مسائل دلیل اجتهادی شمرده می شود، نه فقهاتی (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ ق، ج ۶، ص ۶؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۵۴۴؛ یزدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۵۶۳ و دیگران).

### ۳،۳،۲. قاعده اقدام

ممکن است برای نفی ضمان دیه شهید از سوی بیت‌المال به قاعده اقدام تمسک شود. بر اساس قاعده اقدام هر گاه کسی به زیان خویش، دست به عملی بزند، حق مطالبه جبران ندارد (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۷). در اینجا نیز شهید چون آگاهانه وارد میدان نبرد شده، در واقع با اقدام به خطر، احترام خون خویش را ساقط کرده و قتل خویش توسط دیگری رضایت داده است. لذا نه جانی معین و نه بیت‌المال ضامن نیستند. به بیان دیگر مواجهه آزادی فرد مجاهد با خطر جانی در اینجا به معنای رضایت به اتلاف نفس و اسقاط حق مطالبه است.

### ۴. ارزیابی مستندات دیدگاه مخالف

استدلال نخست در مجموع قابل توجه و از جهت روش استنباطی متین به نظر می‌رسد.

اما استدلال به قاعده اقدام از جهت صغروی ناتمام است و ماهیت حضور مجاهد در جهاد، با مفهوم اقدام در قاعده فقهی تفاوت بنیادی دارد. در قاعده اقدام، شخص با عمل آگاهانه خود، موجب از بین رفتن حرمت مال یا جان خود شده و پیشاپیش حق مطالبه را از خود ساقط می‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۸۸). اما جهاد، نه شرعا و نه عرفا به معنای اهدار نفس و از بین بردن حرمت نفس نیست و نمی‌توان ملتزم شد که جان مجاهد احترام ندارد. جهاد، امثال تکلیف الهی و بذل نفس در راه خداست. تسلیم بودن در برابر تکلیف الهی تا پای جان به معنای اذن به اتلاف نفس توسط دیگری نیست. همین جهت، شهادت در جهاد نه مصداق خودکشی است و نه اذن به اتلاف نفس توسط دیگری. شهادت نتیجه انجام وظیفه‌ای مشروع در نبرد با دشمن است. از این رو، مجاهد خطر را می‌پذیرد، اما این

پذیرش هرگز به معنای اسقاط حق خون یا اعطای جواز جنایت نیست.

قرآن کریم، جهاد و شهادت را در قالب «معامله میان مؤمنان و خداوند» معرفی نموده، نه به عنوان اهدار دم و اتلاف نفس: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۱۱۱)؛ خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید، تا بهشت از آنان باشد. در راه خدا جنگ می‌کنند، چه بکشند یا کشته شوند؛ وعده‌ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهده اوست. و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ بدین خرید و فروخت که کرده‌اید شاد باشید که کامیابی بزرگی است.

تعبیر «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نشان می‌دهد که مجاهد، جان خود را در اختیار قاتل قرار نمی‌دهد، بلکه آن را در مسیر اطاعت الهی بذل می‌کند. از این رو کشته شدن در این مسیر، نتیجه انجام تکلیف مشروع است، نه خودکشی و نه رضایت به اتلاف نفس.

علاوه بر این، همیشه چنین نیست که صرف ورود به موقعیت خطر، حتی با علم و اختیار، شأنی برای اسقاط ضمان ایجاد کند. همان‌گونه که در دفاع مشروع، اقدام مدافع برای دفاع از مال و جان خویش یا دیگران و قبول خطر، موجب رفع مسئولیت از مهاجم نیست، در جهاد نیز اقدام مجاهد به دشمن جواز قتل نمی‌دهد.

خلاصه سخن آنکه، ماهیت «اقدام» در این قاعده، پذیرش ضرر توأم با اسقاط احترام از مال یا جان است، اما ماهیت «جهاد»، مواجهه با خطر بدون رفع احترام جان است. بنابر این، عنوان فقهی اقدام، بر عمل مجاهد صدق نمی‌کند و استدلال به قاعده مذکور برای نفی دیه شهید، ناتمام است.

## ۵. دیدگاه مختار

با توجه به آنچه در تقریر ادله مخالفان پرداخت دیه شهید از بیت المال گذشت، استناد به تقریر «لوکان لبان و اشتهر» در این مقام، استنادی قابل توجه و قابل پذیرش است. به ویژه با لحاظ کثرت وقوع جنگ‌ها از صدر اسلام تا عصر غیبت و فراوانی شهادت مسلمانان، انتظار می‌رفت اگر حکمی مبنی بر لزوم پرداخت دیه شهید از بیت المال وجود داشت، در نصوص شرعی یا در سیره عملی معصومان علیهم السلام انعکاس می‌یافت و به دست ما می‌رسید. از این رو، سکوت منابع نقلی در چنین مسأله مبتلابهی می‌تواند دلیلی قوی بر عدم ثبوت چنین حکمی در شریعت تلقی شود.

در عین حال، بر فرض عدم پذیرش دلیل بالا و عدم جزم به حکم از راه «عدم الدلیل، دلیل العدم»، می‌توان برای اثبات ادعا از راه دیگری وارد شد و گفت همچنان که جمعی از فقیهان تصریح کرده‌اند، مطابق قاعده نفی وزر جنایت جانی بر عهده خود اوست (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۷۴۷؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶، ص ۵۷۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، چ ۴۳، صص ۴۲۶-۴۲۹). از سوی دیگر، پرداخت دیه مقتولین از بیت المال خلاف قاعده بوده و نیازمند دلیل است. بنابراین اگر در موردی نسبت به ضمان غیر جانی تردید حاصل شود - مانند مسأله کنونی - به اصل برائت رجوع می‌شود.

## ۶. واکاوی قوانین موضوعه و رویه قضایی

بررسی قوانین جزایی و مقررات مربوط به دیه نشان می‌دهد که قانونگذار در برخی موارد، پرداخت دیه از بیت المال را پیش‌بینی کرده است. با این حال، این موارد ماهیتی استثنایی دارند و قانون آنها را به طور مشخص و محدود بیان کرده است. از جمله این موارد می‌توان به تبصره ۳ ماده ۱۵۶ در خصوص دفاع در برابر تهاجم دیوانه،

مواد ۳۳۳ و ۳۳۴ در برخی فروض لوث مردد علیه چند نفر در قتل اشاره کرد.

همچنین جنایت شبه عمدی در فرض مرگ یا فرار که دسترسی به مرتکب ممکن نیست، مشروط به عدم کفایت اموال وی (ذیل ماده ۴۷۴)، ماده ۴۷۵ در جنایت خطای محض در صورت مرگ یا فرار مرتکب و فقدان مال، ماده ۴۷۷ در فرض علم اجمالی به ارتکاب قتل از سوی چند نفر معین با سوگند همگانی آنان، ماده ۴۸۴ در برخی فروض قسامه یا سوگند متهم در قتل، و نهایتاً ماده ۴۸۷ در مورد مجهول القاتل و قتل الزحام اشاره کرد.

با این حال، در میان مقررات موجود، نصی که به طور خاص پرداخت دیه شهید را بر عهده بیت‌المال قرار دهد مشاهده نمی‌شود. بر همین اساس، توسعه موارد مسئولیت بیت‌المال به فروض دیگری غیر از موارد مذکور در قانون، دشوار است.

بررسی آرای منتشرشده محاکم و داده‌های موجود در سامانه آرای قضایی نشان می‌دهد که رأیی که به طور مستقیم بیت‌المال را در فرض شهادت اشخاص، ملزم به پرداخت دیه شرعی دانسته باشد در دسترس نیست. در مقابل، آنچه در برخی مقررات و قوانین مشاهده می‌شود، حمایت‌های مالی و جبرانی نسبت به خانواده شهدا و جانبازان است (مانند قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران، مصوب ۱۳۹۱/۱۰/۲). با این حال، این حمایت‌ها غالباً در قالب مزایا و کمک‌های قانونی تعریف شده‌اند و عنوان «دیه» به معنای فقهی و جزایی آن بر آنها صدق نمی‌کند.

در میان منابع موجود، یکی از نشست‌های قضایی قوه قضائیه تا اندازه‌ای با موضوع این پژوهش ارتباط پیدا می‌کند. این نشست با عنوان «پرداخت دیه جانبازان و شهدا از بیت‌المال» (بیرجند: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، ش ۱۳۹۹-۶۸۲۸)، برگزار شده است. موضوع مطرح شده در این نشست، وضعیت یکی از مأموران نیروهای مسلح بود که حین

درگیری با قاچاقچیان مواد مخدر در اثر تیراندازی از سوی مجرمین شدیداً مصدوم گردیده و پس از آن مطالبه دیه از بیت‌المال را مطرح کرده بود.

در این پرونده، برخی از مرتکبان دستگیر و مجازات شده بودند و تعدادی نیز متواری بودند. در نتیجه، این پرسش مطرح شد که آیا مأموری که در چارچوب انجام وظیفه قانونی خود آسیب دیده است می‌تواند دیه خود را از بیت‌المال مطالبه کند یا خیر.

در پاسخ به این پرسش، اکثریت قضات حاضر در نشست، مطالبه دیه از بیت‌المال را فاقد مستند قانونی دانسته‌اند. به نظر ایشان، اقدام مأمور در چنین وضعیتی در راستای انجام وظیفه شرعی و قانونی بوده و انجام تکلیف، در برابر حاکمیت اسلامی ضمان آور نیست. چنین تکلیفی، به خودی خود موجب ضمان بیت‌المال نخواهد بود. افزون بر این، تأکید شده است که موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون به طور محدود تعیین شده و نمی‌توان دامنه آن را بدون وجود نص قانونی گسترش داد.

در این دیدگاه تصریح شده است که ممکن است در چارچوب قوانین حمایتی (مانند ماده ۱۴ قانون قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری)، جبران خسارت یا کمک‌هایی برای مأموران آسیب‌دیده یا خانواده شهدا پیش‌بینی شود. با این حال، چنین پرداخت‌هایی عنوان «دیه» ندارند و می‌توانند کمتر یا بیشتر از دیه باشند.

در مقابل، گروه اقلیت از شرکت‌کنندگان نظر دیگری داشته و با استناد به برخی قوانین مربوط به دیه از بیت‌المال (مانند ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی) و نیز با تمسک به قاعده اجتناب از هدر رفتن خون مسلمان، امکان پرداخت دیه در چنین مواردی را قابل دفاع دانسته‌اند. مضاف بر اینکه بنابر قاعده «اولویت» در صورتی که دیه اشخاصی عادی در فرض ناشناخته بودن قاتل، قابل پرداخت باشد، بطریق اولی دیه

کسانی که در راستای دفاع از دین و وطن جانبازی نموده اند قابل پرداخت می باشد. در نهایت، دیدگاه اقلیت حاضر در جمع‌بندی نهایی نشست مورد پذیرش قرار نگرفت و نظر اکثریت تأیید گردید. بر اساس نتیجه اعلام شده توسط هیئت عالی نشست مذکور، پرداخت دیه به جانباز یا شهید از بیت‌المال، به عنوان دیه شرعی، مستند قانونی روشنی ندارد. همچنین فتوایی نیز در مورد وجوب پرداخت دیه از بیت‌المال در فقه امامیه و اهل سنت در مورد شهید ملاحظه نشد.

هرچند موضوع اصلی این نشست، به طور خاص مسأله دیه شهید نیست، اما مبانی استدلالی مطرح شده در آن از حیث تحلیلی با نتیجه این پژوهش بی‌ارتباط نیست. به تعبیر دیگر، استدلال‌های ارائه شده در این نشست نشان می‌دهد که در حقوق موضوعه نیز مسئولیت بیت‌المال در باب دیات، امری محدود و منصوص تلقی می‌شود.

از مجموع بررسی‌های انجام شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای الزام بیت‌المال به پرداخت دیه شهید، مستند فقهی و قانونی روشنی در دست نیست. در قوانین موجود، حکمی صریح در این خصوص دیده نمی‌شود. در رویه قضایی نیز آراء یا حتی رأی واحدی که چنین مسئولیتی را بر عهده بیت‌المال قرار داده باشد، به دست نیامد. بر این اساس، پرداخت دیه شهید از بیت‌المال در چارچوب مستندات فقهی و حقوقی کنونی، قابل استناد نیست.

یادآور می‌شود آنچه در این پژوهش منتفی دانسته شده، «الزام شرعی پرداخت دیه از بیت‌المال» بود. نفی این الزام شرعی، به معنای رفع هرگونه مسئولیت از حکومت اسلامی نیست و با وظیفه حاکم اسلامی نسبت به تکریم خانواده‌های شهدا و حمایت مادی از ایشان بر اساس اصل مراعات مصالح مسلمین از بیت‌المال، منافاتی ندارد.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی مستندات فقهی و حقوقی ناظر به مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، به‌ویژه تحلیل روایات مربوط به موارد «مجهول‌القاتل»، «فرار قاتل» و سایر مصادیق قاعده فقهی «لا یبطل دم امرء مسلم»، نشان داد که تسری این ادله به مورد شهادت در جهاد، فاقد پشتوانه معتبر فقهی است. از منظر فقهی، جهاد و شهادت نه تنها مجوزی برای هدر رفتن خون مسلمان محسوب نمی‌شوند، بلکه تبیین‌گر معامله‌ای متعالی میان مجاهد و خداوند هستند که نه تنها حرمت و احترام جان مجاهد را سلب نمی‌کند، بلکه جایگاه والایی برای آن قائل است.

مهم‌ترین دلیل بر عدم ثبوت دیه شهید بر عهده بیت‌المال، فقدان نص صریح و حتی اماره‌ای معتبر در این زمینه است. با عنایت به ابتلا و کثرت وقوع شهادت از صدر اسلام تا عصر حاضر و نبود حتی یک روایت یا فتوای صریح که دلالت بر وجوب پرداخت دیه شهید از بیت‌المال داشته باشد، بر اساس قاعده «عدم‌الدلیل، دلیل‌العدم»، حکم به عدم وجوب آن تقویت می‌گردد.

حاصل‌رهیافت این پژوهش، نفی الزام شرعی پرداخت دیه از بیت‌المال برای شهدای جهاد است. با این حال، تأکید بر این نفی حکم تکلیفی، به هیچ‌وجه به معنای سلب مسئولیت حکومت اسلامی در قبال خانواده‌های معظم شهدا نیست. تمایز میان «الزام شرعی پرداخت دیه» و «وظیفه حکومتی تکریم و حمایت مادی از خانواده شهدا» ضروری است؛ از این رو، پرداخت هرگونه حمایت مالی از بیت‌المال به بازماندگان شهدا، نه به عنوان «دیه»، بلکه بر پایه مصلحت عمومی، تکریم ایثارگران و در راستای وظایف حاکم اسلامی برای تأمین رفاه خانواده‌های شهدا، امری موجه و مورد تأکید است و با یافته‌های این پژوهش هیچ‌گونه منافاتی ندارد.

## منابع

## قرآن کریم

۱. اصفهانی نجفی، محمدتقی. هدایه المسترشدين. چاپ دوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۲. انصاری، مرتضی. کتاب الطهارة. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳. تبریزی، جواد. تنقیح مبانی الاحکام: کتاب الديات. چاپ اول. قم: دارالصدیقه الشهیده، ۱۴۲۸ق.
۴. جزیری، عبدالرحمن و دیگران. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت عليهم السلام وفقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام. چاپ اول. بیروت: دار الثقلین، ۱۴۱۹ق.
۵. جمعی از پژوهشگران. موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام. تحت اشرف سید محمود هاشمی شاهرودی. چاپ اول. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۶. حاجی ده‌آبادی، احمد. قواعد فقه جزایی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۷. حلبی طرابلسی، ابن براج، قاضی عبدالعزیز. المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۸. حلبی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۹. حلبی، محمد بن ادريس. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حلبی، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد.

- چاپ اول. قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۸۷ق.
۱۱. سبزواری، سيد عبدالأعلى. مهذب الاحكام. چاپ چهارم. قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طباطبایي حائري، على بن محمد. رياض المسائل. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۳. طريحي، فخرالدين. مجمع البحرين. به كوشش سيد احمد حسيني. چاپ سوم. تهران: كتابفروشى مرتضوى، ۱۴۱۶ق.
۱۴. طوسى، محمد بن حسن. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ق.
۱۵. طوسى، محمد بن حسن. المبسوط فى فقه الاماميه. به كوشش محمدتقى كشفى. چاپ سوم. قم: المكتبه المرتضويه، ۱۳۸۷ق.
۱۶. طوسى، محمد بن حسن. النهايه فى مجرد الفقه والفتوا. چاپ دوم. بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۴۰۰ق.
۱۷. طوسى، محمد بن حسن. تهذيب الاحكام. به كوشش حسن موسوى خراسان. چاپ چهارم. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. عاملی، زين الدين بن على (شهيد ثانى). روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۰۳ق.
۱۹. عاملی، زين الدين بن على (شهيد ثانى). مسالك الافهام فى شرح شرايع الاسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامى، ۱۴۱۳ق.
۲۰. على بن محمد (ابن اثير). الكامل فى التاريخ. بيروت: دار صادر، ۱۹۶۵م.
۲۱. فاضل أبى، حسن بن ابى طالب. كشف الرموز فى شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۲ق.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. لجنة الفقه المعاصر. الفائق فی الاصول. چاپ پنجم. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۴۴۱ق.
۲۴. محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۵. مدنی کاشانی، حاج آقارضا. کتاب القصاص للفقهاء و الخواص. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۶. مراغی، سید میرعبدالفتاح. العناوین الفقهیه. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۷. مروج، حسین. اصطلاحات فقهی. چاپ اول. قم: بخشایش، ۱۳۷۹ش.
۲۸. مشکینی، علی. مصطلحات الفقه. بی جا: بی نا، ۱۳۷۷ش.
۲۹. مصطفوی، سید محمدکاظم. القواعد (مائه قاعده فقهیه). چاپ چهارم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۰. مغربی، نعمان بن محمد ابن حیون. دعائم الإسلام. چاپ پنجم. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۸۵ش.
۳۱. موسوی خمینی، سید روح الله. تنقیح الاصول. تقریر حسین تقوی اشتهاردی. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۳۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. تکملة المنهاج. چاپ بیست و هشتم. قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۳۳. موسوی قزوینی، سید علی. التعليقه علی معالم الاصول. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۳۴. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. قم: دار احیاء التراث

العربی، ۱۴۰۴ق.

۳۵. یزدی، محمد کاظم. حاشیه فرائد الاصول. چاپ اول. قم: دار الهدی، ۱۴۲۶ق.

### منابع الکترونیکی

۳۶. مرکز آموزش قوه قضائیه. «صورت جلسه نشست قضائی: پرداخت دیه جانبازان و

شهدا از بیت‌المال». کد نشست ۱۳۹۹-۶۸۲۸. محل برگزاری: استان خراسان جنوبی،

شهر بیرجند. تاریخ برگزاری: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵. دسترسی در: <https://www.neshast.org>.

